

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



نام کتاب : حدیث معراج



کاري از : محمد مهدي حاجي پروانه

نویسنده: سید محمد رضا غیاثی کرمانی

WWW.MMMHP.BLOGFA.COM

حدیث معراج

(مُنَاجَاةُ الرَّحْمَنِ فِي لَيْلَةِ الْمِعْرَاجِ)

تقدیم

به: جوانان، که تشنگان حقیقت اند و معلّمان و مربیان، که پاسداران امانت اند و عالمان و مبلغان، که بیانگر معارف شریعت اند و همه آنان که جویای سعادت اند...

مقدمه مؤلف

«معراج»، از حوادث بزرگی است که در دفتر زندگی پر افتخار پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) به ثبت رسیده است.

معراج از پیچیده ترین مسائلی است که مباحث علمی و فکری فراوانی را برانگیخته است.

قرآن کریم دوپار از معراج یاد کرده است :

1 - سَبَّحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا.

2 - لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى.

و اما روایات در این مورد به حد تواتر رسیده است و صرف نظر از اختلافاتی که در جزئیات این سفر آسمانی دارند، موجب یقین در تحقق این امر عظیم می‌گردند.

البته در روایات معراج جمله‌های پیچیده و اسرار آمیزی وجود دارد که کشف معنا و محتوای آن آسان نیست.

در بررسی جریان معراج په روایاتی برخورد می‌کنیم که مطالب دلنشینگی را نقل می‌کنند که در آن شب ملکوتی از مصدر عزت - جل جلاله - خطاب به رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) صادر شده است و عنوان «مناجات در شب معراج» را به خود گرفته است.

در آغاز این خطابها کلمه یا اَحْمَد وجود دارد که نام آسمانی آن حضرت است، در مقابل محمد، نام زمینی آن بزرگوار.

در این مناجات، معارف بلندی نهفته است که در آن اوج آسمانها بسان خود آسمانها در اوج است. و برای زمینیان از رهاوردهای عظیم این معراج مقدس محسوب می‌گردد.

این مناجات در کتاب بحار الانوار، جلد 77، صفحه 21 موجود است که چون علامه مجلسی «رضوان الله علیه» از ارشاد القلوب دیلمی، باب 54 نقل نموده به همان مدرک مراجعه و استنساخ گردیده است و اگر تفاوتی در جملات دیده می‌شود به همین دلیل است.

در پایان، علو درجات روح عرشى پیشوای راحل، حضرت امام خمینی و سلامتی رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی را از خدای بزرگ خواستارم.

تابستان 1376

سید محمدرضا غیاثی کرمانی

برترین اعمال

رُويَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَأَلَ رَبَّهُ فِي لَيْلَةِ الْمِعْرَاجِ فَقَالَ: يَا رَبِّ! أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: لَيْسَ شَيْءٌ عِنْدِي أَفْضَلَ مِنَ التَّوَكُّلِ عَلَيَّ وَالرِّضَا بِمَا قَسَمْتُ.

از امیر مؤمنان (علیه السلام) روایت شده است که: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در شب معراج از پروردگارش پرسید: پروردگارا! برترین و شریفترین کارها کدام است؟ خداوند عزوجل

در پاسخ فرمود: هیچ عملی نزد من بالاتر از توکل بر من و راضی بودن به آنچه که من قسمت کرده‌ام، نیست.

شایستگان محبت خداوند

يا مُحَمَّدُ! وَجِبْتَ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيَّ ، وَوَجِبْتَ مَحَبَّتِي لِلْمُتَوَاصِلِينَ فِيَّ وَوَجِبْتَ مَحَبَّتِي لِلْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيَّ ، وَلَيْسَ لِمَحَبَّتِي عِلْمٌ وَلَا نِهَاطَةٌ ، وَكَلِمَا رَفَعْتَ لَهُمْ عِلْمًا وَضَعْتَ لَهُمْ عِلْمًا. أُولَئِكَ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَيَّ الْمَخْلُوقِينَ يَنْظُرِي إِلَيْهِمْ وَلَمْ يَرْفَعُوا الْحَوَائِجَ إِلَى الْخَلْقِ. بَطُونُهُمْ خَفِيفَةٌ مِنْ أَكْلِ الْحَرَامِ. نَعِيمُهُمْ فِي الدُّنْيَا ذِكْرِي وَمَحَبَّتِي وَرِضَائِي عَنْهُمْ.

ای محمد! محبت من شامل کسانی است که به خاطر من محبت می‌کنند، و به خاطر من عطاوت و مهربانی می‌کنند، و به خاطر من با دیگران می‌پیوندند، و محبت من شامل کسانی است که بر من توکل می‌کنند. و برای محبت من نه نشانه مخصوصی است و نه پایان و نهایتی. هرگاه که یک نشانه را از سر راه محبوبان خویش بر دارم نشانه دیگری را قرار خواهم داد. اینان کسانی هستند که به مردم به همان گونه که من نگاه می‌کنم، می‌نگرند و دست نیاز به سوی خلق دراز نمی‌کنند. شکم آنها از مال حرام خالی است. خوشی و کامرانی آنها در دنیا ذکر و محبت و رضایت من از ایشان است.

پارساترین مردمان

يا أَحْمَدُ! إِنْ أَحَبَبْتَ أَنْ تَكُونَ أَوْعَرَ النَّاسِ فَارْزُقْ فِي الدُّنْيَا وَارْعَبْ فِي الْآخِرَةِ. فَقَالَ: يَا إِلَهِي! كَيْفَ أَرْزُقُ فِي الدُّنْيَا؟ فَقَالَ: خُذْ مِنَ الدُّنْيَا حَفْنًا مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ وَاللِّبَاسِ وَلَا تَدْخِرْ لِعَدْوَدِمِ عَلَيَّ ذِكْرِي. فَقَالَ: يَا رَبِّ! كَيْفَ أَدُومُ عَلَى ذِكْرِكَ؟ فَقَالَ: بِالْخُلُوقِ عَنِ النَّاسِ وَبُغْضِكَ الْحُلُوِّ وَالْحَامِضِ وَقَرَاغِ بَطْنِكَ وَبَيْتِكَ مِنَ الدُّنْيَا. ای احمد! اگر دوست داری که پارساترین مردمان باشی، نسبت به دنیا زهد پیشه کن و نسبت به آخرت رغبت داشته باش. پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) گفت: خداوند! چگونه نسبت به دنیا زهد بورزم؟ خداوند فرمود: از خوراک و آشامیدنی و پوشاک دنیا به اندازه خیلی کم (دو کف دست) استفاده کن و برای فردا چیزی ذخیره مکن و همواره به یاد من باش. پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) پرسید: خداوند! چگونه همواره به یاد تو باشم؟ خداوند فرمود: با دوری از مردم و کینه نسبت به ترش و شیرین و خالی نگهداشتن شکم و خانه از دنیا.

دوری از خوی بچگانه

يا أَحْمَدُ! إِحْذِرْ أَنْ تَكُونَ مِثْلَ الصَّيِّ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْأَخْضَرِ وَالْأَصْفَرِ أَحَبَّهُ وَإِذَا أُعْطِيَ شَيْئًا مِنَ الْحُلُوِّ وَالْحَامِضِ إِعْتَرَى بِهِ. ای احمد! بپرهیز از اینکه مانند بچه باشی که هرگاه به سبز و زرد نظر می‌افکند، به آنها دل می‌بندد و یا ترش و شیرین در اختیارش قرار می‌گیرد، نسبت به آن فریفته می‌شود.

عوامل تقرب به پروردگار

فَقَالَ: يَا رَبِّ! دَلَّنِي عَلَى عَمَلٍ أَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَيْكَ. قَالَ: اجْعَلْ لَيْلَكَ نَهَارًا وَنَهَارَكَ لَيْلًا. قَالَ: يَا رَبِّ! كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: اجْعَلْ نَوْمَكَ صَلَاةً وَطَعَامَكَ الْجُوعَ.

يا اُحْمَدُ! وَعَزَّتِي وَجَلَالِي مَا مِنْ عَبْدٍ ضَمِنَ لِي بِأَرْبَعِ خِصَالٍ إِلَّا أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ، يَطْوِي لِسَانَهُ فَلَا يَفْتَحُهُ إِلَّا يَمَّا يَعْينُهُ وَيَحْفَظُ قَلْبَهُ مِنَ الْوَسْوَاسِ وَيَحْفَظُ عِلْمِي وَتَطْرِي إِلَيْهِ وَتَكُونُ قَرَّةَ عَيْنِيهِ الْجُوعُ. پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) عرض کرد: خداوند! مرا راهنمایی کن که با چه کاری به تو تقرب جویم؟ خداوند فرمود: شب خود را روز و روز خود را شب قرار بده. عرض کرد: چگونه چنین کنم؟ فرمود: خوابت را نماز و غذایت را گرسنگی قرار بده. ای احمد! به عزت و جلالم سوگند که هر بندهای که چهار صفت را برای من ضمانت کند، من نیز او را به بهشت وارد می‌کنم: زبانش را در کام بپیچد و حرف نزند مگر آنکه آن سخن برای او مفید و ثمر بخش باشد. قلب خود را از وسوسه‌های اهریمنی حفظ کند. همواره بیاندیشد که من به او آگاه و بر کارهایش ناظر هستم. و گرسنگی، نور چشمانش باشد (گرسنگی را دوست بدارد).

گرسنگی و سکوت، خلوت و سجود

يا اُحْمَدُ! لَوْ دُفَّتْ حَلَاوَةُ الْجُوعِ وَالصَّمْتِ وَالخَلْوَةِ وَمَا وَرَثُوا مِنْهَا. قَالَ: يَا رَبِّ! مَا مِيرَاثُ الْجُوعِ؟ قَالَ: الْحِكْمَةُ وَحِفْظُ الْقَلْبِ وَالتَّقَرُّبُ إِلَيَّ وَالْحُزْنُ الدَّائِمُ وَخَفَّةُ الْمَوْتَةِ بَيْنَ النَّاسِ وَقَوْلُ الْحَقِّ وَلَا يَبَالِي عَاشَ يَبْسُرُ أَمْ يَعْسُرُ. ای احمد! ای کاش می‌دانستی که گرسنگی و سکوت و تنهایی چه لذت و آثاری دارند! عرض کرد: خداوند! گرسنگی چه اثراتی دارد؟ فرمود: حکمت، حفظ قلب، تقرب به من، حزن همیشگی، کم خرج بودن بین مردم، حق گویی، بی‌اعتنایی به سختی یا آسانی زندگی. یا احمد! هل تدری یای وقت يتقرب العبد إلي؟ قال: لا يا رب. قال: إذا كان جائعاً أو ساجداً. ای احمد! آیا می‌دانی چه هنگامی بنده به من نزدیک می‌شود؟ عرض کرد: خیر، ای پروردگار من! فرمود: وقتی که گرسنه یا در حال سجده باشد.

تعجب از سه گروه

يا اُحْمَدُ! عَجِبْتُ مِنْ ثَلَاثَةِ عَبِيدٍ; عَبْدٌ دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ وَهُوَ يَعْلَمُ إِلَى مَنْ يَرْفَعُ يَدَيْهِ وَقُدَّامَ مَنْ هُوَ وَهُوَ يَنْعَسُ. وَعَجِبْتُ مِنْ عَبْدٍ لَهُ فُؤُتٌ يَوْمٍ مِنَ الْحَشِيشِشِ أَوْ غَيْرِهِ وَهُوَ يَهْتَمُّ لِعَدِّ وَعَجِبْتُ مِنْ عَبْدٍ لَا يَدْرِي أَنِّي رَاضٍ عَنْهُ أَوْ سَاخِطٌ عَلَيْهِ وَهُوَ يَضْحَكُ. ای احمد! از سه بنده خود تعجب می‌کنم: بندهای که به نماز ایستاده و می‌داند که دستهای خود را به جانب چه کسی دراز کرده و در پیشگاه چه کسی ایستاده و در عین حال خواب آلود است. و تعجب می‌کنم از بندهای که روزی امروز خود را از سبزی مختصری دارد ولی برای فردایش به فکر فرو رفته است. و تعجب می‌کنم از بندهای که نمی‌داند آیا من از او راضی هستم یا بر او غضبناکم، ولی خندان است.

اوصاف و مقام اولیای خداوند

يا اُحْمَدُ! إِنَّ فِي الْجَنَّةِ قَصْرًا مِنْ لَوْلُؤٍ فَوْقَ لَوْلُؤٍ وَدَرَّةٍ فَوْقَ دَرَّةٍ لَيْسَ فِيهَا قَصْمٌ وَلَا وَصْلٌ، فِيهَا الْخَوَاصُّ، أَنْظَرُ إِلَيْهِمْ كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً فَأَكَلَمَهُمْ كُلَّمَا نَظَرْتُ إِلَيْهِمْ، وَأَزِيدُ فِي مَلِكِهِمْ سَبْعِينَ ضِعْفًا وَإِذَا تَلَدَّ أَهْلُ الْجَنَّةِ بِالطَّعَامِ وَالشَّرَابِ تَلَدَّدُوا أَوْلِيكَ يَذْكُرِي وَكَلَامِي وَحَدِيثِي. قَالَ: يَا رَبِّ! مَا عَلَامَةُ أَوْلِيكَ؟ قَالَ: مَسْجُونُونَ قَدْ سَجَنُوا أَلْسِنَتَهُمْ مِنْ فَضُولِ الْكَلَامِ وَبَطُونَهُمْ مِنْ فَضُولِ الطَّعَامِ. ای احمد! در بهشت قصری است از لؤلؤ بر فراز لؤلؤ، و مروارید بزرگ درخشان روی مروارید که در

آنها قطع و وصلی وجود ندارد (یکپارچه است) در این کاخ، دوستان خاص من هستند که هر روز هفتاد بار (به لطف و مهر) به آنان نظر می‌افکنم و هربار با آنها سخن می‌گویم و هفتاد بار بر قلمرو و مقامشان می‌افزایم. و آنگاه که اهل بهشت از خوردن و آشامیدن لذت می‌برند اینان از ذکر و سخن و گفتار من لذت می‌برند. عرض کرد: خداوندا! نشانه‌های اینها چیست؟ فرمود: زندانیانی هستند که زبانهای خود را از حرفهای غیر ضروری و شکمهای خود را از غذای غیر لازم، محفوظ و حبس کرده‌اند.

اوصاف درویشان راستین

يا اَحْمَدُ! إِنَّ الْمَحَبَّةَ لِلَّهِ هِيَ الْمَحَبَّةُ لِلْفُقَرَاءِ وَالتَّقَرُّبُ إِلَيْهِمْ. قَالَ: فَمَنْ الْفُقَرَاءُ؟ قَالَ: الَّذِينَ رَضُوا بِالْقَلِيلِ وَصَبَرُوا عَلَى الرَّخَاءِ وَلَمْ يَشْكُوا جُوعَهُمْ وَلَا ظَمَأَهُمْ وَلَمْ يَكْذِبُوا بِالسَّيِّئَاتِ وَلَمْ يَغْضَبُوا عَلَى رِبِهِمْ وَلَمْ يَغْتَمُوا عَلَى مَا فَاتَهُمْ وَلَمْ يَفْرَحُوا بِمَا آتَاهُمْ. يا اَحْمَدُ! مَحَبَّتِي مَحَبَّةَ الْفُقَرَاءِ فَادْنِ الْفُقَرَاءَ وَقَرِّبْ مَجْلِسَهُمْ مِنْكَ وَأَبْعِدِ الْأَغْنِيَاءَ وَأَبْعِدْ مَجْلِسَهُمْ عَنْكَ لِإِنَّ الْفُقَرَاءَ أَحْيَايِي.

ای احمد! محبت من در گرو محبت درویشان و تقرب به ایشان است. عرض کرد: درویشان کیانند؟ فرمود: آنانکه به کم، راضی و بر گرسنگی، صابر و در نعمت، شاکر هستند؛ از گرسنگی و تشنگی خود شکایتی ندارند و هرگز دروغ بر زبان خود جاری نمی‌کنند و نسبت به پروردگارشان غضب نمی‌نمایند و برای چیزی که از دستشان رفت، غمگین نیستند و نسبت به چیزی که به دست می‌آورند، فرحناک و شادمان نمی‌باشند. ای احمد! محبت من در گرو محبت درویشان است، پس به آنها نزدیک شو و همنشینی با آنان را اختیار کن و از ثروتمندان و مجلسشان فاصله بگیر، چراکه درویشان دوستان من هستند.

نفس، چونان شتر مرغ!

يا اَحْمَدُ! لَا تَزِنَنَّ يَلْبِسَ اللَّيَّاسِ وَطِيبِ الطَّعَامِ وَلَيْنَ الْوَطَاءِ. فَإِنَّ النَّفْسَ مَأْوَى كُلِّ شَرٍّ وَرَفِيقَ كُلِّ سُوءٍ. تَجْرُهَا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَتَجْرُكَ إِلَى مَعْصِيَتِهِ، وَتَخَالِفُكَ فِي طَاعَتِهِ، وَتَطِيعُكَ فِي مَا تَكْرَهُ، وَتَطِغِي إِذَا شَبِعْتَ، وَتَشْكُو إِذَا جَاعْتَ، وَتَغْضَبُ إِذَا افْتَقَرْتَ، وَتَتَكَبَّرُ إِذَا اسْتَعْنَتْ، وَتَنْسَى إِذَا كَبُرَتْ، وَتَغْفَلُ إِذَا أَمِنَتْ وَهِيَ قَرِينَةُ الشَّيْطَانِ. وَمِثْلُ النَّفْسِ كَمِثْلِ النَّمَامَةِ تَأْكُلُ الْكَثِيرَ وَإِذَا حُمِلَ عَلَيْهَا لَا تَطِيرُ وَكَمِثْلِ الدَّقْلِيِّ لَوْثُهُ حَسَنٌ وَطَعْمُهُ مَرٌّ.

ای احمد! با لباس جذاب و غذای لذیذ و بستر نرم، خود آرایی مکن چرا که نفس، خاستگاه هر بدی و رفیق هر نادرستی است. تو نفس را به اطاعت خدا می‌خوانی ولی او تو را به نافرمانی می‌کشاند. هر گاه که می‌خواهی اطاعت خدا کنی با تو مخالفت می‌کند و هرگاه که بخواهی نافرمانی از خدا کنی با تو همراهی می‌کند. هرگاه که سیر شود، طغیان می‌کند و هرگاه که گرسنه شود، فریاد و فغان سر می‌دهد. هرگاه که بنوا شود، غضب می‌کند و هرگاه که بی‌نیاز شود، تکبر و بزرگی می‌ورزد. هرگاه که بزرگ شود، فراموشکار می‌شود و هرگاه که در امنیت باشد، غفلت می‌ورزد. نفس آدمی، مثل شتر مرغ است که فراوان می‌خورد ولی وقتی که بر آن سوار می‌شوند (بار می‌گذارند) نمی‌پرد. و مانند خرزهره است که رنگش زیبا ولی مزه‌اش تلخ است.

اوصاف دنیا زدگان

يا أحمد! أَيْغِضِ الدُّنْيَا وَأَهْلَهَا وَأَجِبِ الْآخِرَةَ وَأَهْلَهَا.
 قَالَ: يَا رَبِّ! وَمِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَمِنْ أَهْلِ الْآخِرَةِ؟ قَالَ: أَهْلُ الدُّنْيَا مَنْ كَثُرَ أَكْلُهُ وَصَحَّكَه وَنَوْمُهُ وَعَضْبُهُ،
 قَلِيلُ الرِّضَا، لَا يَعْتَذِرُ إِلَيَّ مِنْ أَسَاءِ إِلَيْهِ وَلَا يَقْبَلُ عَذْرَ مَنْ اعْتَذَرَ إِلَيْهِ.
 كَسِلَانَ عِنْدَ الطَّاعَةِ وَشَجَاعَ عِنْدَ الْمَعْصِيَةِ.
 أَمَلَهُ بَعِيدَ وَاجِلِهِ قَرِيبَ لَا يَحَاسِبُ نَفْسَهُ.
 قَلِيلُ الْمَنْفَعَةِ، كَثِيرُ الْكَلَامِ، قَلِيلُ الْخَوْفِ، كَثِيرُ الْفَرْحِ عِنْدَ الطَّعَامِ، وَإِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا لَا يَشْكُرُونَ عِنْدَ
 الرِّجَاءِ وَلَا يَصِيرُونَ عِنْدَ الْبِلَاءِ.
 كَثِيرُ النَّاسِ عِنْدَهُمْ قَلِيلٌ.
 يَحْمِدُونَ أَنْفُسَهُمْ يَمَا لَا يَفْعَلُونَ وَيَدَّعُونَ يَمَا لَيْسَ لَهُمْ وَيَتَكَلَّمُونَ يَمَا يَتَمَنُّونَ.
 وَيَذْكُرُونَ مَسَاوِيَّ النَّاسِ وَيَخْفُونَ حَسَنَاتِهِمْ.
 فَقَالَ: يَا رَبِّ! كُلُّ هَذَا الْعَيْبِ فِي أَهْلِ الدُّنْيَا؟ قَالَ: يَا أَحْمَدُ! إِنَّ عَيْبَ أَهْلِ الدُّنْيَا كَثِيرٌ، فِيهِمُ الْجَهْلُ
 وَالْحَقْمُ، لَا يَتَوَاضَعُونَ لِمَنْ يَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ وَهُمْ عِنْدَ أَنْفُسِهِمْ عَقْلَاءُ وَعِنْدَ الْعَارِفِينَ حَمَقَاءُ.
 ای احمد! دنیا و اهل دنیا و دشمن بدار و آخرت و اهل آن را دوست بدار.
 عرض کرد: ای خدای من! اهل دنیا و اهل آخرت چه کسانی هستند؟ فرمود: اهل دنیا کسی
 است که خوردن و خندیدن و خواب و غضبش زیاد و رضایت او کم می‌باشد.
 اگر به کسی بدی کرد از او پوزش نمی‌طلبد و عذر کسی را که از او عذر خواهی می‌کند
 نمی‌پذیرد.

هنگام عبادت، کسل و هنگام معصیت، شجاع است.

آرزویش دور و دراز و مرگش نزدیک است.

به حساب خود نمی‌پردازد.

نفعش به دیگران کم می‌رسد.

حرف زیاد می‌زند.

ترس کم دارد.

هنگام رسیدن به غذا، بسیار شادمان می‌شود.

اهل دنیا هنگام نعمت، شکر و هنگام بلا، صبر نمی‌کنند.

به کارهایی که انجام نداده‌اند خودستایی می‌کنند و چیزی را ادعا می‌کنند که واجد آن نیستند و

از روی آرزو و هوس سخن می‌گویند.

عیوب دیگران را بازگو ولی خوبی‌های آنها را مخفی می‌کنند.

عرض کرد: آیا اهل دنیا این همه عیب دارند؟ فرمود: ای احمد! اهل دنیا عیب فراوان دارند.

جاهلند، احمقند، در مقابل استاد خود تواضع نمی‌کنند، خود را عاقل می‌پندارند در حالی که نزد

اهل معرفت احمق هستند.

اوصاف اهل آخرت

يَا أَحْمَدُ! إِنَّ أَهْلَ الْخَيْرِ وَأَهْلَ الْآخِرَةِ رَقِيقَةٌ وَجُوهُهُمْ، كَثِيرٌ حَيَاؤُهُمْ، قَلِيلٌ حَمْفُهُمْ، كَثِيرٌ نَفْعُهُمْ قَلِيلٌ مَكْرُهُمْ، النَّاسُ مِنْهُمْ

فِي رَاحَةٍ وَأَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي تَعَبٍ، كَلَامُهُمْ مَوْزُونٌ، مُحَاسِبِينَ لِأَنْفُسِهِمْ، مُتَعَبِينَ لَهَا، تَنَامُ أَعْيُنُهُمْ وَلَا تَنَامُ قُلُوبُهُمْ.

أَعْيُنُهُمْ بَاكِيَةٌ وَقُلُوبُهُمْ ذَاكِرَةٌ، إِذَا كَتَبَ النَّاسُ مِنَ الْغَافِلِينَ كَتَبُوا مِنَ الذَّاكِرِينَ.

فِي أَوَّلِ النَّعْمَةِ يَحْمَدُونَ، وَفِي آخِرِهَا يَشْكُرُونَ.

دُعَاؤُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَرْفُوعٌ وَكَلَامُهُمْ مَسْمُوعٌ.

تَفْرَحُ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَيَدُورُ دُعَاؤُهُمْ تَحْتَ الْحُجُبِ يُحِبُّ الرَّبُّ أَنْ يَسْمَعَ كَلَامَهُمْ كَمَا تُحِبُّ الْوَالِدَةُ الْوَلَدَ.

وَلَا يَسْتَعْلُونَ عَنْهُ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَلَا يَرِيدُونَ كَثْرَةَ الطَّعَامِ وَلَا كَثْرَةَ الْكَلَامِ وَلَا كَثْرَةَ اللَّبَاسِ.

النَّاسُ عِنْدَهُمْ مَوْتَى وَاللَّهُ عِنْدَهُمْ حَيٌّ كَرِيمٌ.

يَدْعُونَ الْمُدْبِرِينَ كَرَمًا وَيَرِيدُونَ الْمُقْبِلِينَ تَلَطُّفًا.

قَدْ صَارَتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَهُمْ وَاحِدَةً.

ای احمد! اهل خیر و آخرت شرمگیناند.

حیای آنها زیاد و حماقتشان کم و نفع آنان فراوان و حيله آنها اندک است.

مردم از دست آنها در رفاهند ولی خودشان از دست خویش در رنجند.

کلامشان سنجیده است.
 به حساب خود می‌پردازند.
 خود را به زحمت می‌افکنند.
 چشم‌هایشان می‌خواهد ولی قلبشان نمی‌خواهد.
 چشمانشان گریان و قلب‌هایشان به یاد خداست.
 هنگامی که دیگر مردمان در غفلت به سر می‌برند آنها در ذکر و یاد حق هستند.
 در آغاز نعمت، ستایش الهی و در پایان آن شکر خدا را به جای می‌آورند.
 دعایشان نزد خدا مقبول و سخن ایشان نزد پروردگار پذیرفته است و وجود آنها مایه مباهات و خشنودی فرشتگان است.
 و دعای آنها زیر حجابها می‌چرخد.
 خداوند دوست دارد کلام آنان را بشنود آنگونه که مادر دوست دارد به کلام فرزند خود گوش دهد.
 از خداوند لحظه ای غافل نمی‌شوند.
 پر خوری و پرگوئی و پوشیدن لباسهای متنوع و زیاد و رنگارنگ را دوست ندارند.
 مردم نزد آنها مردگانند و خداوند، زنده کریم.
 آنهایی را که از ایشان رخ برتافتند با بزرگواری فرا می‌خوانند و آنان را که به اینان روی آورده اند با مهربانی می‌پذیرند.
 دنیا و آخرت نزد آنها یکسان است.

پاداش زاهدان

يا أَحْمَدُ! هَلْ تَعْرِفُ مَا لِلزَّاهِدِينَ عِنْدِي؟ قَالَ: لَا يَا رَبِّ.
 قَالَ: يُبْعَثُ الْخَلْقَ وَيُنَاقِشُونَ الْحِسَابَ وَهُمْ مِنْ ذَلِكَ آمِنُونَ.
 إِنَّ أَدْنَى مَا أُعْطِيَ الزَّاهِدِينَ فِي الْآخِرَةِ أَنْ أُعْطِيَهُمْ مَفَاتِيحَ الْجَنَانِ كُلِّهَا حَتَّى يَفْتَحُوا أَيَّ بَابٍ شَاءُوا
 وَلَا أَحَبَّ عَنْهُمْ وَجْهِي وَلَا نَعَمْتَهُمْ بِالْوَأْنِ التَّلَدُّ مِنْ كَلَامِي وَلَا جَلِيسَتَهُمْ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ وَأَذْكَرَهُمْ
 مَا صَنَعُوا وَتَعَبُوا فِي دَارِ الدُّنْيَا وَأَفْتَحَ لَهُمْ أَرْبَعَةَ أَبْوَابٍ، بَابًا يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ مِنْهُ الْهَدَايَا بَكْرَةً وَعَشِيًّا مِنْ
 عِنْدِي، وَبَابًا يَنْظُرُونَ إِلَى الظَّالِمِينَ كَيْفَ يُعَذِّبُونَ، وَبَابًا يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ مِنْهُ الْوَصَائِفُ وَالْحُورُ الْعَيْنُ.
 ای احمد! آیا میدانی که پاداش زاهدان نزد من چیست؟ عرض کرد: خیر، ای پروردگار من.
 فرمود: مردم محشور می‌شوند و در حساب آنها مناقشه و دقت می‌شود ولی آنان از این امر در امان هستند.
 کمترین چیزی که به زاهدان می‌دهم آن است که کلیدهای بهشت را عطایشان می‌کنم تا از هر دری که خواستند وارد بهشت شوند.
 و میان جمال خودم و آنان پردهای قرار نمی‌دهم.
 لذت‌های گوناگون گفتگوی با خودم را به آنان می‌چشانم و آنها را در جایگاه صادقان می‌نشانم و کارهای دنیا و رنج‌هایی را که کشیده‌اند به یادشان می‌آورم و چهار در به رویشان می‌گشایم؛ از یک در هدایای من به آنها می‌رسد، از در دیگر به من هرگونه که بخواهند و بدون هر مانعی نگاه می‌کنند و از یک در به آتش دوزخ و ظالمانی که عذاب می‌شوند می‌نگرند و از در دیگر نیز دختران نوجوان و حورالعین (زنان فراخ چشم) بر آنان وارد می‌شوند.

اوصاف زاهدان

قَالَ: يَا رَبِّ! مَنْ هَؤُلَاءِ الزَّاهِدُونَ الَّذِينَ وَصَفْتَهُمْ؟ قَالَ: الزَّاهِدُ هُوَ الَّذِي لَيْسَ لَهُ بَيْتٌ يَخْرُبُ فَيَغْتَمِرَ لِخَرَابِهِ وَلَا لَهُ وَلَدٌ يَمُوتُ فَيَحْزَنُ لِمَوْتِهِ وَلَا لَهُ شَيْءٌ يَذْهَبُ فَيَحْزَنُ لِذَهَابِهِ وَلَا يَعْرِفُهُ إِنْسَانٌ لِيَشْغَلَهُ عَنْ اللَّهِ طَرَفَةً عَيْنٍ وَلَا لَهُ تَوْبٌ لِيَنِي.
 يا أَحْمَدُ! إِنَّ وَجْهَ الزَّاهِدِينَ مِصْفَرَةٌ مِنْ تَعَبِ اللَّيْلِ وَصَوْمِ النَّهَارِ وَالسِّنْتَهُمْ كَلالٌ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى. فَلَوْبِهِمْ فِي صُدُورِهِمْ مِطْعُونَةٌ مِنْ كَثْرَةِ صِمْتِهِمْ.
 قَدْ أُعْطُوا الْمَجْهُودَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ لَا مِنْ خَوْفِ نَارٍ وَلَا مِنْ شَوْقِ جَنَّةٍ.
 ولیکن بنظر من در ملکوت‌السموات و الارض فیعلمون ان الله سبحانه اهل للعبادة.
 پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) عرض کرد: خداوند! این زاهدان که توصیفشان کردی چه

کسانی هستند؟ فرمود: زاهد آن کسی است که خانه ای ندارد که اگر خراب شد، غم بخورد. فرزندی ندارد که اگر مرد، محزون شود و هیچ چیز ندارد که اگر از دست رفت، غصه بخورد و هیچکس را نمی‌شناسد که او را لحظهای از یاد خدا غافل کند. غذای اضافی ندارد که از او بطلبند و لباس نرم نمی‌پوشد. ای احمد! چهره اهل زهد، از شب زندهداری و روزه، زرد و زبان آنها از شدت ذکر خداوند، خسته شده است. قلبهاشان در سینه‌هایشان، از مداومت سکوت، مجروح شده است. آنان هرچه در توان دارند (در عبادت) کوشش می‌کنند ولی نه به خاطر ترس از جهنم یا شوق بهشت، بلکه در ملکوت آسمان و زمین می‌نگرند و می‌یابند که خداوند سبحان شایسته عبادت است.

زاهدان امت پیامبر و بنی اسرائیل

قَالَ: يَا رَبِّ! أَيُّ الزُّهَادِ أَكْثَرُ؟ زُهَادُ أُمَّتِي أَمْ زُهَادُ بَنِي إِسْرَائِيلَ؟ قَالَ: إِنَّ زُهَادَ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ زُهَادِ أُمَّتِكَ كَشَعْرَةَ سَوْدَاءَ فِي بَقْرَةَ بَيْضَاءَ.
 قَالَ: يَا رَبِّ! وَكَيْفَ ذَلِكَ وَعَدَدَ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرُ؟ قَالَ: لِأَنَّهُمْ شَكُّوا بَعْدَ الْيَقِينِ وَجَحَدُوا بَعْدَ الْأَقْرَارِ.
 قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَحَمِدْتُ اللَّهَ تَعَالَى وَشَكَرْتَهُ وَدَعَوْتُ لَهُمْ بِالْحِفْظِ وَالرَّحْمَةِ وَسَائِرِ الْخَيْرَاتِ.
 پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) عرض کرد: خداوند! آیا زاهدان امت من بیشترند یا زاهدان بنی‌اسرائیل؟ فرمود: مقدار زاهدان بنی‌اسرائیل در مقام مقایسه با زاهدان امت تو، به اندازه یک موی سیاه در بدن یک گاو سفید است. عرض کرد: چگونه چنین است در حالی که تعداد بنی‌اسرائیل بیشتر از تعداد امت من است؟ فرمود: چون آنها پس از یقین، شک کردند و بعد از اقرار به حقیقت، آن را انکار کردند. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: من شکر و حمد خدای تعالی را بجا آوردم و دعا کردم که خداوند آنها را حفظ و رحمت فرماید و سایر خیرات را بر آنان نازل کند.

تشبیه تقوا

يَا أَحْمَدُ! عَلَيْكَ يَا لَوْرَعُ فَإِنَّهُ رَأْسُ الدِّينِ وَوَسْطُ الدِّينِ وَآخِرُ الدِّينِ.
 إِنَّ الْوَرَعَ يَهْتَقِرُ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى.
 يَا أَحْمَدُ! إِنَّ الْوَرَعَ زَيْنُ الْمُؤْمِنِينَ وَعِمَادُ الدِّينِ.
 مِثْلُهُ كَمِثْلِ السَّفِينَةِ كَمَا أَنَّ فِي الْبَحْرِ لَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ كَانَ فِيهَا وَكَذَلِكَ لَا يَنْجُو الزَّاهِدُونَ إِلَّا بِالْوَرَعِ.
 يَا أَحْمَدُ! مَا عَرَفْتَنِي عَيْدٌ وَخَشِعَ لِي إِلَّا وَخَشِعَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ.
 يَا أَحْمَدُ! الْوَرَعَ يَفْتَحُ عَلَيَّ الْعِبَادَةَ فَيَكْرُمُ بِهِ الْعَبْدَ فِي الْخَلْقِ وَيَصِلُ بِهِ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.
 ای احمد! بر تو یاد به تقوا، که صدر و ساقه و ذیل دین، تقوا است و به وسیله آن، بنده می‌تواند به خداوند تعالی تقرب یابد.
 ای احمد! تقوا، زینت مؤمن و پایه و ستون دین است.
 تقوا، چونان کشتی است؛ همان گونه که از دریا جز با کشتی نمی‌توان نجات یافت زاهدان نیز جز با تقوا نمی‌توانند نجات یابند.
 ای احمد! هیچکس نیست که مرا عبادت کند و در مقابل من خشوع کند مگر آنکه همه چیز در برابر او خاشع شود.
 ای احمد! تقوا درهای عبادت را به روی بنده می‌گشاید؛ در نتیجه، بنده، نزد خلق گرامی می‌شود و به وسیله آن به قرب خدای عزوجل می‌رسد.

ارزش سکوت

يا أحمدا! عَلَيْكَ يَا صَمْتِ فَإِنَّ أَعْمَرَ مَجْلِسَ قُلُوبِ الصَّالِحِينَ وَالصَّامِتِينَ وَإِنَّ أَخْرَبَ مَجْلِسَ قُلُوبِ الْمُتَكَلِّمِينَ يَمَا لَا يَعْنِيهِمْ.

ای احمد! بر تو باد سکوت و کم حرفی؛ چرا که آبادترین مجلس و محفل، قلبهای صالحان و ساکنان و ساکتان و خرابترین مجلس و محفل، قلبهای بیهوده گویان است.

اجزای عبادت و آثار روزه

يا أحمدا! إِنَّ الْعِبَادَةَ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ. تَسْعَةٌ مِنْهَا طَلَبُ الْجَلَالِ فَإِنَّ طَبِيبَ مَطْعَمِكَ وَمِشْبَرِيكَ قَانِتٌ فِي حِفْظِي وَكَنْفِي. قَالَ: يَا رَبِّ! وَمَا أَوَّلُ الْعِبَادَةِ؟ قَالَ: أَوَّلُ الْعِبَادَةِ الصَّمْتُ وَالصُّومُ. قَالَ: يَا رَبِّ! وَمَا مِيرَاثُ الصُّومِ؟ قَالَ: الصُّومُ يُوْرِثُ الْحِكْمَةَ، وَالْحِكْمَةُ تُورِثُ الْمَعْرِفَةَ، وَالْمَعْرِفَةُ تُورِثُ الْيَقِينَ، فَإِذَا اسْتَيْقَنَ الْعَبْدُ لَا يَبَالِي كَيْفَ أَصْبَحَ يَعْسُرُ أَمْ يَيْسُرُ. ای احمد! عبادت، ده بخش است، نه بخش آن دنبال کسب حلال بودن است پس اگر خوردنی و آشامیدنی خود را از راه حلال تهیه کردی در حفظ و حمایت من خواهی بود. پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) پرسید: خداوند! برترین و اولین عبادت چیست؟ فرمود: آغاز عبادت، روزه و سکوت است.

عرض کرد: پروردگارا! اثر روزه چیست؟ فرمود: روزه باعث پدید آمدن حکمت است و حکمت موجب شناخت و شناخت موجب یقین است، پس هرگاه که بنده به مقام یقین رسید، در بند سختی یا آسانی زندگی نیست.

توصیف بنده در وقت مرگ و پس از آن

وَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ فِي حَالَةِ الْمَوْتِ يَقُومُ عَلَيَّ رَأْسِهِ مَلَائِكَةٌ بِيَدِ كُلِّ مَلَكٍ كَأْسٌ مِنْ مَاءِ الْكُوْثَرِ وَكَأْسٌ مِنَ الْخَمْرِ يَسْفُونَ رُوحَهُ حَتَّى تَذَهَبَ سَكْرَتُهُ وَمِرَارَتُهُ وَيُبَشِّرُونَهُ بِالْبَشَارَةِ الْعَظْمَى وَيَقُولُونَ لَهُ: طَبِيبٌ وَطَابَ مَثْوَاكَ إِنَّكَ تَقْدِمُ عَلَيَّ الْعَزِيزِ الْكَرِيمِ الْحَبِيبِ الْقَرِيبِ. فَتَطِيرُ الرُّوحُ مِنْ أَيْدِي الْمَلَائِكَةِ فَتَصْعَدُ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى فِي أَسْرَعِ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَلَا يَبْقَى حِجَابٌ وَلَا سِتْرٌ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى، وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا مُشْتَقًا، وَتَجْلِسُ عَلَيَّ عِنْدَ الْعَرْشِ. ثُمَّ يُقَالُ لَهَا: كَيْفَ تَرَكْتِ الدُّنْيَا؟ فَتَقُولُ: إِلَهِي! وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ لَا عِلْمَ لِي بِالدُّنْيَا. أَنَا مِنْذُ خَلَقْتَنِي خَائِفٌ مِنْكَ.

فَيَقُولُ اللَّهُ: صَدَقْتَ عَبْدِي كُنْتَ يَجْسَدِكَ فِي الدُّنْيَا وَرُوحَكَ مَعِي. قَانِتٌ بِعَيْنِي سَبْرُكَ وَعَلَانِيَتِكَ. سَلِّ أَعْظِيكَ وَتَمِّنْ عَلَيَّ فَأَكْرَمَكَ. هَذِهِ جَنَّتِي مَبَاحٌ فَتَجْنِحْ فِيهَا. وَهَذَا جَوَارِي فَاسْكُنْهُ.

فَتَقُولُ الرُّوحُ: إِلَهِي، عَرَفْتَنِي نَفْسِكَ فَاسْتَعْنَيْتُ بِهَا عَنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ. وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ لَوْ كَانَ رِضَاكَ فِي أَنْ أَقْطَعَ سَبْعِينَ قَتْلَةً يَأْتِدُ مَا يَفْتَلُ بِهِ النَّاسُ لَكَانَ رِضَاكَ أَحَبَّ إِلَيَّ.

أَعْجَبُ بِنَفْسِي؟ وَأَنَا ذَلِيلٌ إِنْ لَمْ تُكْرِمْنِي وَأَنَا مَغْلُوبٌ إِنْ لَمْ تَنْصُرْنِي وَأَنَا ضَعِيفٌ إِنْ لَمْ تُقَوِّنِي وَأَنَا مَيِّتٌ إِنْ لَمْ تَحْيِنِي وَلَوْلا سِتْرُكَ لَأَفْتَضَحْتَ أَوَّلَ مِرَّةٍ عَصِيَّتِكَ.

إِلَهِي كَيْفَ لَا أَطْلُبُ رِضَاكَ وَقَدْ أَكْمَلْتَ عَقْلِي حَتَّى عَرَفْتُكَ وَعَرَفْتُ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ وَالْأَمْرَ مِنَ النَّهْيِ وَالْعِلْمَ مِنَ الْجَهْلِ وَالنُّورَ مِنَ الظُّلْمَةِ.

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا أَحْبَبُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ، كَذَلِكَ أَفْعَلُ بِأَحِبَّائِي.

وقتی که بنده من در حال سكرات مرگ باشد، فرشتگان بالای سر او می ایستند در حالی که به دست هر کدام از آنها جامی از آب کوثر و جامی از شراب بهشتی است، به روح او می نوشانند تا سكرات موت و سختی آن از بین برود، و او را به بشارتی بزرگ مژده می دهند و می گویند: خوش آمدی و مقدمت مبارک باد! تو بر خدای عزیز، کریم، حبيب و نزدیک وارد می شوی. پس روح او از جوار فرشتگان پرواز می کند و به پیشگاه پروردگار در کمتر از يك چشم به هم زدن

صعود می‌کند و دیگر بین او و بین پروردگار، پرده و حجابی نیست. خداوند مشتاق دیدار اوست و او را لب چشمهای در کنار عرش می‌نشانند. سپس به او می‌گوید: دنیا را چگونه رها کردی؟ جواب می‌دهد: خدایا! به عزت و جلالت که من نسبت به دنیا شناختی ندارم. من از آغاز تولد از تو اندیشناک بودم. خداوند می‌فرماید: راست گفتی ای بنده من. تو جسمت در دنیا، ولی روح با من بود. همه اسرار و کارهای آشکار تو در نظر من بود. هرچه می‌خواهی درخواست کن تا به تو بدهم، تمنّا کن تا برآورده سازم. این بهشت من برای تو مباح است پس در آن پر و بال بگشا. و این حوار من است پس در آن ساکن شو. پس روح عرض می‌کند: خداوندا! تو بودی که خودت را به من شناساندی، پس من از همه خلایق به وسیله این معرفت و شناخت بکنیاز شدم. قسم به عزت و جلالت که اگر رضایت تو در آن باشد که قطعه قطعه شوم و هفتاد بار به فجیعترین صورت کشته شوم؛ رضای تو برای من پسندیده است. خداوندا! من چگونه به خود مغرور باشم، در حالی که اگر تو مرا گرامی نداری، ذلیم اگر تو مرا باری نفرمایی، مغلوب و شکست خورده‌ام. اگر تو مرا تقویت نکنی، ضعیف و ناتوانم. اگر مرا با یاد خودت زنده نگردانی مرده‌ام و اگر پرده پوشی تو نبود، اولین باری که من گناه کردم، رسوا می‌شدم. خداوندا! چگونه رضایت تو را طلب نکنم در حالی که عقل مرا کامل کردی تا تو را بشناسم و حق را از باطل و امر را از زهی و علم را از جهل و نور را از ظلمت تشخیص بدهم. آنگاه خدای عزوجل می‌فرماید: قسم به عزت و جلالم که بین تو و خود هیچ پرده و مانعی در هیچ زمانی ایجاد نمی‌کنم. اینگونه با دوستانم رفتار می‌کنم.

حیات گوارا و جاوید

يا أَحْمَدُ! هَلْ تَدْرِي أَيُّ عَيْشٍ أَهْنًا وَأَيُّ حَيَاةٍ أَبْقَى؟ قَالَ: اللَّهُمَّ! لَا. قَالَ: أَمَّا الْعَيْشُ الْهَيْئِيُّ فَهُوَ الَّذِي لَا يَغْتَرُ صَاحِبُهُ عَنْ ذِكْرِي وَلَا يَنْسِي نِعْمَتِي وَلَا يَجْهَلُ حَقِّي. يَطْلُبُ رِضَايَ لَيْلَهُ وَنَهَارَهُ. وَأَمَّا الْحَيَاةُ الْبَاقِيَةُ فَهِيَ الَّتِي يَعْمَلُ لِنَفْسِهِ حَتَّى تَهْوَنَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَتَصْعُرَ فِي عَيْنِهِ وَتَعْظُمَ الْآخِرَةُ عِنْدَهُ وَيُؤَيِّرُ هَوَايَ عَلَيَّ هَوَاةً وَيَبْتَغِي مَرْضَاتِي [وَيَعْظُمُنِي] حَقَّ عَظْمَتِي وَيَذْكُرُ عِلْمِي بِهِ وَبِرَاقِبَتِي بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ عِنْدَ كُلِّ سَيِّئَةٍ وَمَعْصِيَةٍ وَيَنْفِي قَلْبَهُ عَنِ كُلِّ مَا أَكْرَهَ وَيَبْغِضُ الشَّيْطَانَ وَوَسَاوِسَهُ. لَا يَجْعَلُ لِابْلِيسَ عَلَيَّ قَلْبَهُ سُلْطَانًا وَسَيِّلًا. فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ أَسْكَنْتُ فِي قَلْبِهِ حَبًّا حَتَّى أَجْعَلَ قَلْبَهُ لِي وَفِرَاعَهُ وَأَشْبِغَالَهُ وَهَمَّهُ وَحَدِيثَهُ مِنَ النِّعْمَةِ الَّتِي أَنْعَمْتُ بِهَا عَلَيَّ أَهْلَ مَحَبَّتِي مِنْ خَلْقِي، وَأَفْتِحَ عَيْنَ قَلْبِهِ وَسَمِعَهُ حَتَّى يَسْمَعَ بِقَلْبِهِ وَيَنْظُرَ بِقَلْبِهِ إِلَيَّ جَلَالِي وَعَظْمَتِي وَأَضِيقَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَأَبْغِضَ إِلَيْهِ مَا فِيهَا مِنَ اللَّذَاتِ وَأَحْذَرَهُ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا كَمَا يَحْذَرُ الرَّاعِي عَنَمَهُ مِنَ مَرَاتِعِ الْهَلَكَةِ. فَإِذَا كَانَ هَكَذَا يَفِرُّ مِنَ النَّاسِ فِرَارًا وَيَنْقَلُ مِنَ الدُّنْيَا إِلَى دَارِ الْبَقَاءِ وَمِنْ دَارِ الشَّيْطَانِ إِلَى دَارِ الرَّحْمَنِ. يَا أَحْمَدُ! لِأَزِينِيهِ بِالْهَيْبَةِ وَالْعَظَمَةِ فَهَذَا هُوَ الْعَيْشُ الْهَيْئِيُّ وَالْحَيَاةُ الْبَاقِيَةُ. وَهَذَا مَقَامُ الرَّاضِينَ.

ای احمد! آیا میدانی زندگی گوارا و حیات جاوید چیست؟ عرض کرد: نمی‌دانم ای خدا من. فرمود: زندگی گوارا آن است که صاحب آن از یاد من غافل نگشته، نعمت من را فراموش نکرده و نسبت به حق من جاهل نباشد. روز و شب در پس کسب رضایت من است. و اما حیات جاودان آن است که (صاحب آن) برای خود به گونهای عمل می‌کند که دنیا در نظرش

بکارزش و در چشمش کوچک و آخرت بزرگ و با عظمت است و خواسته من را بر خواسته خویش مقدم می‌دارد و در طلب رضای من است. و حق مرا بزرگ می‌شمارد و همواره توجه دارد که من نسبت به او آگاه هستم، و شب و روز و هر وقت که می‌خواهد گناه و معصیتی بکند، می‌داند که من مواظب او هستم و قلب خود را از هرچه که نمی‌پسندم پاک می‌کند و نسبت به شیطان و وسوسه‌های او کینه می‌ورزد. و برای ابلیس هیچ راه سلطه و نفوذی در مملکت دل خویش باقی نمی‌گذارد. وقتی که چنین حالات و روحیاتی پیدا کرد، در قلب او عشق و محبتی می‌گذارم که قلب و فراغت و اشتغال و تلاش او منحصر برای من باشد و سخن او را همواره ذکر نعمتهایی که بر اهل محبت خویش ارزانی داشته‌ام قرار می‌دهم، و چشم و قلب او را می‌کشایم تا با گوش جان بشنود و با چشم قلبش جلال و عظمت من را ببیند. و دنیا را بر او تنگ می‌گردانم و نسبت به لذتهای دنیایی در او کینه‌های به وجود می‌آورم. و از دنیا او را به گونه‌های بر حذر می‌دارم که شبان، گوسفندان خود را از چریدن در چراگاه‌های خطرناک و هلاکت آفرین بر حذر می‌دارد. پس وقتی که چنین شد به شدت از مردم فرار می‌کند، و از دنیای فانی به سرای باقی و از عالم شیطنت به سرزمین رحمت منتقل می‌شود. ای احمد! من چنین کسی را لباس هیبت و عظمت می‌پوشانم. و این است زندگی گوارا و حیات ابدی، و این است مقام اهل رضا.

پادشاه طالبان رضای حق

فَمَنْ عَمِلَ بِرِضَائِي أَلْزِمَهُ ثَلَاثَ خِصَالٍ: أَعْرِفُهُ شُكْرًا لَا يُخَالِطُهُ الْجَهْلُ وَذِكْرًا لَا يُخَالِطُهُ النَّسِيَانُ وَمَحَبَّةً لَا يُؤْتِرُ عَلَيَّ مَحَبَّتِي مَحَبَّةَ الْمَخْلُوقِينَ. فَإِذَا أَحْبَبَنِي أَحْبَبْتَهُ وَأَفْتَحَ عَيْنَ قَلْبِهِ إِلَيَّ جَلَالِي. فَلَا أُخْفِي عَلَيْهِ خَلْقِي. فَأَنَاجِيهِ فِي ظَلَمِ اللَّيْلِ وَنُورِ النَّهَارِ حَتَّى يَنْقَطِعَ حَدِيثُهُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ وَمُجَالَسَتُهُ مَعَهُمْ وَأَسْمِعُهُ كَلَامِي وَكَلَامَ مَلَائِكَتِي وَأَعْرِفُهُ السِّرَ الَّذِي سَتَرْتَهُ عَنِّي خَلْقِي، وَأَلْبَسْتَهُ الْحَيَاءَ حَتَّى يَسْتَحْيِيَ مِنِّي الْخَلْقَ كُلَّهُمْ وَيَمْنِيئِي عَلَيَّ أَرْضَ مَغْفُورًا لَهُ وَأَجْعَلَ قَلْبَهُ وَاعِيًا وَبَصِيرًا وَلَا أُخْفِي عَلَيْهِ شَيْئًا مِن جَنَّةٍ وَلَا نَارٍ وَأَعْرِفُهُ يَمَّا يَمُرُّ عَلَيَّ النَّاسُ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنَ الْهَوْلِ وَالشَّدَةِ وَمَا أَحَاسِبُ بِهِ الْأَعْيَاءَ وَالْفُقَرَاءَ وَالْجُهَالَ وَالْعُلَمَاءَ وَأُنُورُ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَأُنزِلُ عَلَيْهِ مِنْكَرًا يَسْأَلُهُ وَلَا يَرَى عَمَّ الْمَوْتِ وَظَلَمَةِ الْقَبْرِ وَاللَّجْدِ وَهَوْلِ الْمَطْلَعِ حَتَّى أَنْصِبَ مِيزَانَهُ وَأُنشِرَ لَهُ دِيْوَانَهُ. ثُمَّ أضع كِتَابَهُ فِي يَمِينِهِ فَيَقْرَاهُ مَنْشُورًا ثُمَّ لَا أَجْعَلُ بَيْنِي وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانًا. فَهَذِهِ صِفَاتُ الْمُجِيبِينَ.

هرکس که عمل به رضای من کند، سه خصلت به او می‌بخشم که همواره با آنها به سر می‌برد: به او نحوه شکر گزاری را می‌آموزم که هرگز آمیخته با جهل و نادانی نباشد. و به او ذکر و یاد خود را به گونه‌های می‌آموزم که هیچ گاه فراموشی از یاد من برای او حاصل نشود.

و به او عشقی می‌دهم که هرگز محبت دیگران را بر محبت من مقدم ندارد. پس وقتی که به من عشق ورزید، من نیز به او عشق می‌ورزم و چشم دل او را به جلای خویش می‌کشایم.

پس دوستان خاص خود را از او مخفی نمی‌کنم و در شب تار و روز روشن با او به مناجات می‌پردازم تا حدی که از گفتگو و همنشینی با دیگران خودداری نماید. و سخن خودم و فرشتگانم را به گوش او می‌رسانم، او را بر اسراری که دیگران را از آن محروم کرده‌ام، آگاه می‌گردانم و به او جامه حیا می‌پوشانم به گونه‌های که همه از او شرم و حیا داشته باشند.

بر روی زمین راه می‌رود در حالی که گنااهش آرمزیده است. و قلب او را آگاه و بصیر می‌گردانم، و چیزی را از بهشت و جهنم از او مخفی نمی‌کنم و آنچه را که بر مردم در رستاخیز می‌گذرد در همین دنیا به او نشان می‌دهم که چه صحنه‌های هولناک و وحشتناکی وجود دارد و چگونه ثروتمندان و فقرا و دانشمندان و نادانان را محاکمه و محاسبه

میکنم.
 و قبر او را نورانی کرده و فرشتهای (منکر) را میفرستم تا از او سؤال کند.
 او ناراحتی مرگ و تاریکی قبر و لحد و وحشت عالم برزخ را نمیبیند، تا آنگاه که برای سنجش
 اعمال او میزان را نصب و نامه عملش را باز میکنم.
 و بین خود و او هیچ مترجمی قرار نمیدهم.
 این صفات عاشقان من بود.

وحدت در اراده و زبان

يا أَحْمَدُ! اجْعَلْ هَمَّكَ وَاحِدًا، فَاجْعَلْ لِسَانَكَ لِسَانًا وَاحِدًا وَاجْعَلْ بَدَنَكَ حَيًّا لَا يَغْفُلُ أَبَدًا، مَنْ غَفَلَ
 لَا أَبَالِي يَايِ وَاَد هَلَّكَ.
 ای احمد! اراده خود را يك اراده قرار بده؛ در نتیجه زبانت را يك زبان قرار بده، و بدنت را زنده بدار،
 هرگز غفلت پیدا نکن.
 کسی که از اهل غفلت باشد من در بند آن نیستم که در کدام وادی هلاک می‌شود.

ضرورت استفاده از عقل

يا أَحْمَدُ! اسْتَعْمِلْ عَقْلَكَ قَبْلَ أَنْ يَذْهَبَ.
 فَمَنْ اسْتَعْمَلَ عَقْلَهُ لَا يَخْطِئُ وَلَا يَطْغَى.
 يا أَحْمَدُ! أَنْتَ لَا تَغْفُلُ أَبَدًا.
 مَنْ غَفَلَ عَنِّي لَا أَبَالِي يَايِ وَاَد هَلَّكَ.
 ای احمد! عقل خود را قبل از آنکه از دست برود به کار انداز.
 هرکس که از عقل خود استفاده کند اشتباه و طغیان نمی‌کند.
 ای احمد! هرگز غفلت نداشته باش.
 هرکس که از من غفلت داشته باشد برای من مهم نیست که در کدام وادی به هلاکت می‌رسد.

دلیل برتری پیامبر اسلام بر سایر پیامبران

يا أَحْمَدُ! هَلْ تَدْرِي لَأَيِّ شَيْءٍ فَضَّلْتِكَ عَلَي سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ؟ قَالَ: أَللَّهُمَّ! لَا.
 قَالَ: يَا لِيَقِينَ وَحَسَنَ الْخَلْقِ وَسَخَاوَةَ النَّفْسِ وَرَحْمَةَ الْخَلْقِ وَكَذَلِكَ أوتَادِ الْأَرْضِ لَمْ يَكُونُوا أوتَادًا إِلَّا
 يَهْدًا.
 ای احمد! آیا میدانی که چرا تو را بر سایر پیامبران برتری و فضیلت دادم؟ عرض کرد: خیر،
 نمی‌دانم ای خدای من.
 فرمود: بواسطه یقین و خوش اخلاقی و سخاوت و مهربانی با مردم.
 و همچنین برگزیدگان و اوتاد زمین هم که اوتاد زمین شدند به خاطر همین صفات و ویژگیهاست.

آثار کم خوری و کم حرفی

يا أَحْمَدُ! إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا جَاعَ بَطْنُهُ وَحَفِظَ لِسَانَهُ عَلِمَتْهُ الْحِكْمَةُ.
 وَإِنْ كَانَ كَافِرًا تَكُونُ حِكْمَتُهُ حِجَّةً عَلَيْهِ وَوَبَالًا، وَإِنْ كَانَ مُؤْمِنًا تَكُونُ حِكْمَتُهُ لَهُ نُورًا وَبُرْهَانًا وَشِفَاءً
 وَرَحْمَةً، فَيَعْلَمُ مَا لَمْ يَكُنْ يَعْلَمُ وَيَبْصُرُ مَا لَمْ يَكُنْ يَبْصُرُ.
 قَائِلٌ مَا أَبْصَرَهُ عِيُوبَ نَفْسِيهِ حَتَّى يَشْغَلَ بِهَا عَنْ عِيُوبِ غَيْرِهِ وَأَبْصَرَهُ دَقَائِقَ الْعِلْمِ حَتَّى لَا يَدْخُلَ
 عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ.
 ای احمد! وقتی که بنده شکمش گرسنه و زبانش از گفتار محفوظ باشد به او حکمت می‌آموزم
 پس اگر این انسان کافر باشد این حکمت به ضرر او و حجتی علیه خود او خواهد بود ولی اگر
 مؤمن باشد حکمت او نور و برهان و شفا و رحمت است.
 پس آنچه را که تاکنون نمی‌دانسته، اکنون می‌داند و آنچه را که تاکنون نمی‌دید، اکنون می‌بیند.

پس نخستین چیزی را که می‌بیند عیوب خویش است قبل از آن که به عیب دیگران پردازد، و ریزه‌کاریها و دقائق علمی را به او می‌نمایانم تا شیطنت در - قلب و فکر و اندیشه - او وارد نگردد.

لزوم حفظ زبان

يا اَحْمَدُ! لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْعِبَادَةِ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ الصَّمْتِ وَالصَّوْمِ.
فَمَنْ صَامَ وَلَمْ يَحْفَظْ لِسَانَهُ كَانَ كَمَنْ قَامَ وَلَمْ يَقْرَأْ فِي صَلَاتِهِ فَأَعْطِيهِ أَجْرَ الْقِيَامِ وَلَمْ أُعْطِهِ أَجْرَ الْعَائِدِينَ.

ای احمد! هیچ عبادتی نزد من از سکوت و روزه محبوبتر نیست.
پس هر کس که روزه بگیرد و زبان خود را حفظ نکند مثل کسی است که به نماز بایستد ولی چیزی نخواند.
پس به چنین نمازگزاری فقط پاداش بپاخاستن او را می‌دهم ولی پاداش عبادت کنندگان را به وی نخواهم داد.

اوصاف عابدان

يا اَحْمَدُ! هَلْ تَدْرِي مَتَى يَكُونُ لِي الْعَبْدُ عَائِدًا؟ قَالَ: لَا يَا رَبِّ! قَالَ: إِذَا اجْتَمَعَ فِيهِ سَبْعُ خِصَالٍ.
وَرِعَ يَحْزَنُ عَنِ الْمَحَارِمِ، وَصَمِتَ يَكْفَهُ عَمَّا لَا يَعْنِيهِ، وَخُوفَ يَزِدَادُ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ بَكَائِهِ، وَحَيَاءٌ يَسْتَحْيِي مَنِي فِي الْخَلَاءِ، وَأَكَلَ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ، وَبَغِضَ الدُّنْيَا لِبَغْضِي لَهَا، وَبِحَبِّ الْأَخْيَارِ لِحَبِي لَهُمْ.
ای احمد! آیا میدانی که چه هنگام بنده من، بنده واقعی و عابد راستین محسوب می‌شود؟ عرض کرد: خیر ای پروردگار من.

فرمود: وقتی که هفت خصلت در او جمع گردد، شایسته این نام خواهد شد: 1 - تقوایی که او را از محرمات حفظ کند.

2 - سکوتی که او را از حرف بیهوده مهار کند.

3 - ترسی که هر روز به واسطه آن گریه‌اش افزون گردد.

4 - حیایی که در خلوت از من شرم بنماید.

5 - خوردن به اندازه‌های که رفع نیاز او شود.

6 - کینه نسبت به دنیا به جهت آن که من نسبت به آن کینه دارم.

7 - عشق به خوبان به دلیل آن که من به آنها عشق می‌ورزم.

اوصاف عاشقان حق

يا اَحْمَدُ! لَيْسَ كُلُّ مَنْ قَالَ أَحِبُّ اللَّهَ أَحَبَّنِي حَتَّى يَأْخُذَ قَوْلًا وَيَلْبِسَ دُونًَا وَيَنَامَ سُجُودًا وَيُطِيلَ قِيَامًا وَيَلْزِمَ صَمْتًا وَيَتَوَكَّلَ عَلَيَّ وَيَبْكِي كَثِيرًا وَيَقِلَّ ضِحْكًَا وَيَخَالَفَ هَوَاهُ وَيَتَّخِذَ الْمَسْجِدَ بَيْتًا وَالْعِلْمَ صَاحِبًا وَالزَّهْدَ جَلِيسًا وَالْعُلَمَاءَ أَحِبَّاءَ وَالْفُقَرَاءَ رَفِقاءَ وَيَطْلُبُ رِضَايَ وَيَفِرُّ مِنَ الْعَاصِيينَ فِرَارًا وَيَشْغَلُ يَذْكَرِي أَشْتِغَالًا وَيَكْثُرُ التَّسْبِيحَ دَائِمًا وَيَكُونُ بِالْعَهْدِ صَادِقًا وَيَالِوَعِدِ وَاوْفِيًا وَيَكُونُ قَلْبُهُ طَاهِرًا وَفِي الصَّلَاةِ ذَاكِيًا وَفِي الْفَرَائِضِ مُجْتَهِدًا وَفِي مَا عِنْدِي مِنَ الثَّوَابِ رَاغِبًا وَمِنَ عَذَابِي رَاهِبًا وَلَا حِبَائِي قَرِيبًا وَجَلِيسًا.

ای احمد! هرکس که ادعای عشق و محبت من بکند این طور نیست که عاشق من باشد. کسی عاشق من است که: غذایش اندک، لباسش خشن و خوابش در حال سجده و نمازش طولانی باشد و همواره سکوت پیشه کند و بر من توکل بنماید و گریه زیاد و خنده کم بکند و با هوس مخالفت کند و مسجد را به عنوان خانه خود و دانش را رفیق خود انتخاب کند، و در طلب رضای من باشد و از تبهکاران دوری گزیند و به یاد و ذکر من مشغول و همواره در حال تسبیح و تقدیس من باشد، در پیمان خود صادق و به عهد خود وفادار باشد، قلبش پاک و در نماز ملتهب و برافروخته و در انجام واجبات کوشا و نسبت به پاداشی که نزد من است راغب و مایل و از عذاب من هراسناک و با عاشقان من نزدیک و همنشین باشد.

تأثیر دنیا دوستی

يا أحمدا! لو صَلَّى العَبْدُ صَلَاةَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَصَامَ صِيَامَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَطَوَى مِنَ الطَّعَامِ مِثْلَ
المَلَائِكَةِ وَلَبَسَ لِبَاسَ الغَازِي ثُمَّ أَرَى فِي قَلْبِهِ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا دَرَّةً أَوْ سَمْعَتَهَا أَوْ رِيَّاسَتَهَا أَوْ حِلْيَتَهَا أَوْ زِينَتَهَا لَا يُجَاوِرُنِي
فِي دَارِي وَلَا نَزَعَنَّ مِنْ قَلْبِهِ مَحَبَّتِي وَعَلَيْكَ سَلَامِي وَمَحَبَّتِي (وَرَحْمَتِي) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

ای احمد! اگر کسی به اندازه اهل آسمان و زمین نماز بخواند و به اندازه اهل آسمان و زمین روزه بگیرد و مانند
فرشتگان چیزی نخورد و مانند برهنگان لباس نپوشد، ولی من ذره‌ای از محبت دنیا یا سماعه و ریا یا ریاست دنیا یا
زخارف و تشریفات دنیایی را در دل او بیابم، او را از همتشینی خودم محروم می‌کنم و محبتم را از قلبش بیرون
می‌نمایم. سلام و رحمت و محبت من بر تو باد، و ستایش مخصوص پروردگار عالمیان است.